

ترجمه، برگردان کلمه به کلمه متن از زبانی به زبان دیگر نیست و مشکلات ترجمه نیز به ترجمه کلمه خلاصه نمی‌شود. با این حال، در بسیاری از موارد، فهمیدن جمله به درک کلمه وابسته است. لازم است مترجم درک درستی از ساختار معنایی کلمه داشته باشد و از تفاوت حوزه‌های معنایی کلمات در زبانهای مختلف آگاه باشد. دربارهٔ معنی‌شناسی کلمه word semantics و کاربرد آن در ترجمه، مطالعات بسیاری صورت گرفته است. آنچه در زیر از نظر خوانندگان می‌گذرد، بخشی از مقاله‌ای است که در آن نویسنده از دیدگاه کاربردی به توصیف مشکلی می‌پردازد که مترجم بدلیل نداشتن شناخت درست از ساختار معنایی کلمه با آن روبرو شده است.

مترجم و کلمه

نویسنده: پل کوبمول
ترجمه ایرج رزاقی

... مترجم نباید کلمه را صرفاً يك واژه قاموسی تلقی کند، واژهای که دارای معانی متعدّد است و هر معنی آن نیز به نوبه خود دارای مشخصه‌های معنایی Semantic features متعدّد. علاوه بر آن مترجم نباید سعی کند به هر نحوی که شده تمام مشخصه‌های معنایی کلمه را به زمان مقصد انتقال دهد بلکه در ترجمه هر کلمه باید از خود بپرسد: از میان مشخصه‌های معنایی این کلمه در این متن خاص، چه مشخصه (یا مشخصه‌هایی) «مربوط» relevant است؟ پاسخ به این سؤال، دست کم برای مترجمان تازه کار، چندان هم ساده نیست. مترجم تازه کار معانی يك کلمه را واحدهای معنایی مستقل و ثابتی می‌داند و نقش بافت context را در تعیین معنی کلمه نادیده می‌گیرد. مترجمان حرفه‌ای نیز گاهی مرتکب چنین خطاهایی می‌شوند. به مثال زیر توجه کنید:

در داستان پنجره باز، نویسنده ماجرای مرد جوانی بنام فرامتون را بازگو می‌کند که برای اولین بار به ملاقات خانمی به نام ساپلتون آمده است. قبل از آمدن خانم ساپلتون، آقای فرامتون با برادرزادهٔ ایشان که دختر جوانی است صحبت می‌کند. برادرزاده واقعه وحشتناکی را که برای

مشخصات این مقاله که ترجمه بخشی از آن در اینجا آمده است برقرار زیر می‌باشد:

عمه‌اش اتفاق افتاده برای آقای فرامتون تعریف می‌کند. بالاخره خانم ساپلتون وارد می‌شود:

It was a relief to Framton when the aunt bustled into the room
with a whirl of apologies for being late in making her appearance.

مترجم آلمانی این داستان، درک نادرستی از معنای کلمه bustle داشته است. بینم این مترجم احتمالاً چگونه به این درک نادرست رسیده است. فرض کنیم مترجم معنای دقیق کلمه را نمی‌دانسته و به فرهنگ لغت دو زبانه مراجعه کرده است و باز فرض کنیم معنای پیشنهادی فرهنگ لغت او را قانع نکرده و او بسراغ فرهنگ لغت انگلیسی به انگلیسی رفته و با این توضیحات روبرو شده است:

(cause to) move quickly and excitedly:

Tell him to bustle, hurry.

Every one was bustling about/in and out, appearing to be very busy.

to be busy, often with much noise

She is bustling about the house.

برخی از دانشجویان رشته ترجمه ظاهراً از قاعده‌ای در ترجمه پیروی می‌کنند که می‌گویند: «در ترجمه کلمه، هر چه می‌توانید مشخصه‌های معنایی بیشتری را به زبان مقصد منتقل کنید.» یوجین نایدا (۱۹۷۴:۵۰) نیز عبارتی شبیه به عبارت فوق دارد: «هدف ترجمه برگردان کلمه نیست، بلکه برگردان دقیق مشخصه‌های معنایی کلمه است.» مترجم آلمانی در برابر کلمه bustle کلمه‌ای را گذاشته که هر سه مشخصه معنایی با سرعت، با هیجان، و با سروصدا را دارد اما فاقد مشخصه معنایی مربوط یعنی مشغول و گرفتار بنظر رسیدن است. رفتار خانم ساپلتون متناسب با طبیعت و شخصیت اوست. در توصیف او نباید تناقضی در کار باشد. خانم ساپلتون زن میانسالی است که برایش آداب معاشرت و رعایت رسوم جامعه بسیار مهم است. او مهمانش را منتظر گذاشته است به این دلیل که گرفتار بوده و یا به احتمال زیاد به این دلیل که فکر میکند درست نیست برای دیدار مهمان شتاب کند. به این ترتیب ورود خانم ساپلتون را نمی‌توان با قیودی مانند با سرعت، با هیجان، و با سرو صدا توصیف کرد. در ترجمه این کلمه، بر خلاف گفته نایدا، نباید همه مشخصه‌های معنایی کلمه را انتقال داد. بلکه باید فقط مشخصه معنایی مربوط را ترجمه کنیم و ترجمه، کاملاً دقیق است.

این مطلب به بیانی دیگر در روانشناسی زبان نیز آمده است. روانشناسان زبان می‌گویند وقتی کسی کلمه‌ای را در متن یا در موقعیتی می‌خواند یا می‌شنود، تنها آن دسته از مشخصه‌های معنایی کلمه در ذهن او ظاهر می‌شود - و یا با اصطلاح فنی فعلیت می‌یابد - که در آن متن یا موقعیت مربوط می‌باشد. در این مورد هرمان (۱۹۷۶:۴۶۷) مثال گویایی دارد. می‌گوید کلمه پیانو به عنوان یک واژه فرهنگ لغت، مشخصه‌های معنایی متعددی دارد: سنگین، چوبی، تولیدکننده صدا و ... اما اگر فردی سه جمله زیر را بشنود یا بخواند، در هر جمله با توجه به فعلی که در جمله به کار رفته است به یکی از مشخصه‌های معنایی کلمه توجه می‌کند:

۱- مرد پیانو را بلند کرد.

۲- مرد پیانو را خرد کرد.

۳- مرد پیانو را کوك کرد.

در جملهٔ اول، مشخصه سنگینی، در جمله دوم مشخصه چوبی، و در جمله سوم مشخصه تولیدکننده صدا فعلیت یافته‌اند.

نوعی دیگر از تفاوت میان حوزه معنایی کلمه در دو زبان مختلف را در مثال زیر می‌توان نشان داد. در نمایشنامه اهمیت ارنست بودن اثر اسکار وایلد، خانم «برکنل» مطلع می‌شود که «جک» قصد دارد با خواهر زاده او ازدواج کند. این خبر برای او تعجب‌انگیز است، لذا بلافاصله «جک» را سؤال پیچ می‌کند تا از روحیه و وضعیت مالی او آگاه شود. «جک» در ضمن حرفهایش می‌گوید خانه‌ای بیلاقی دارد. این مطلب علاقه خانم «برکنل» را بر می‌انگیزد، بطوری که می‌پرسد:

A country house! How many bedrooms?

سؤال این است که چرا خانم «برکنل» دربارهٔ تعداد اتاقهای خواب سؤال می‌کند. در واقع لحن این سؤال شبیه به لحن آگهی‌های فروش یا اجاره خانه و آپارتمان است: «فروش، آپارتمان سه خوابه» در این سؤال تعداد اتاق بیانگر اندازه خانه می‌باشد، اما اینکه اتاقهای مذکور تخت خواب نیز دارند یا نه، اهمیت ندارد. خانم «برکنل» می‌خواهد با این سؤال به بزرگی خانه پی ببرد. از نظر او هر چه خانه بزرگتر باشد، «جک» برای همسری خواهر زاده‌اش شایستگی بیشتری دارد. ترجمه آلمانی این جمله تا حدودی عجیب بنظر می‌رسد:

Ein Landhaus! Wieviele Schlafzimmer?

در آلمان برای اشاره به بزرگی خانه، تعداد اتاقهای خواب را ذکر نمی‌کنند. کلمه Schlafzimmer همیشه به معنی «اتاقی برای خوابیدن» بکار می‌رود. برای مثال به اتاق بچه‌ها نمی‌گویند Kinderschlafzimmer بلکه می‌گویند kinderzimmer و از این کلمه چنین استنباط می‌شود که از این اتاق برای مقاصدی غیر از خوابیدن نیز استفاده می‌کنند. بنابراین، خواننده متن آلمانی ممکن است تعجب کند که چرا خانم «برکنل» اینقدر به اتاقی که در آن تخت خواب باشد علاقه دارد. از اینجا اختلاف ترجمه آلمانی با متن اصلی معلوم می‌شود. علت اختلاف را به بیان دیگر می‌توان چنین توضیح داد. کلمه bedroom دارای مشخصه معنایی «با تخت» می‌باشد که تنها در بعضی از موقعیت‌ها «مربوط» است و فعلیت می‌یابد. در سایر موقعیتها، «خنثی» است. برای مثال در جمله

After supper the couple retired to their bedroom.

مشخصه معنایی «با تخت» در ذهن خواننده یا شنونده ظاهر می‌شود، اما در مثالی که از نمایشنامه ذکر شد، این مشخصه معنایی فعلیت نمی‌یابد و خنثی است. در واقع می‌توان گفت که کلمه bedroom دو معنی دارد:

(۱) اطلاق برای خوابیدن، و (۲) اطلاق غیر از اطلاق پذیرایی، اطلاق نهارخوری و اطلاق مطالعه اگر فرهنگ لغت دو معنی فوق را ذکر نمی‌کند، به این دلیل نیست که این دو معنی وجود ندارند، زیرا فرهنگ نویسان معانی کلمه را بر حسب کلیه مشخصه‌های معنایی کلمه ثبت نمی‌کنند، بلکه غالباً تعاریف را تنها بر حسب برخی از مشخصه‌های معنایی کلمات می‌آورند. البته در تعریف bedroom در فرهنگ لغت وبستر، تا حدی به ساخت معنایی پیچیده کلمه اشاره شده است.

«a room furnished with a bed and intended primarily to be slept in»

کلمه primarily در تعریف، بیانگر این است که bedroom ممکن است برای مقاصد دیگری غیر از خوابیدن نیز استفاده شود.

خلاصه:

کلمه متشکل از تعدادی مشخصه معنایی است. در هر موقعیت، تنها تعدادی از این مشخصه‌ها به اصطلاح «مربوط» می‌باشند و در آن موقعیت «فعلیت» می‌یابند، اما در بعضی موقعیت‌های دیگر «خنثی» هستند. این پدیده عام را می‌توان «خنثی شدن مشخصه‌های معنایی» نامید...

Hörmann, Hans. *Meinen und verstehen. Grundzüge einer psychologischen Semantik*, Frankfurt am Main: Suhrkamp 1976

Nida, Eugene A., «Semantic Structure and Translating», in: WILSS, W./THOME, G.(ed), Heidelberg: Groos 1974, pp. 33-63